

**عسل عباسیان**: «کشف‌هایم‌کو؟» آخرین ساخته کیومرث پوراحمد با بازی درخشان رضا کیانیان در سی‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر نمایش داده شد؛ فیلمی با محوریت آلزایمر که در آن به مسئله مهاجرت و فراموشی پرداخته شده و نامزدی کیانیان را برای تصاحب سیمرغ بهترین بازیگر مرد به دنبال داشته است. با کیومرث پوراحمد دربارهٔ این فیلم گفت‌وگو کردیم.

«کشف‌هایم‌کو؟» فیلمی متفاوت در کارنامه فیلم‌سازی کیومرث پوراحمد به شمار می‌رود. پوراحمدی که «اتوبوس شب» و «قصه‌های مجید» را در کارنامه خود دارد، چه می‌شود که امسال «کشف‌هایم‌کو؟» را با محوریت آلزایمر می‌سازد؟

«کشف‌هایم‌کو؟» حال‌وهوایی شبیه به همه فیلم‌هایم دارد. خانواده و عشق و زندگی و مهاجرت و غربت را مجدداً دستمایه قرار داده‌ام؛ با این تفاوت که آلزایمر در این فیلم اضافه شده و وجه تفاوتش هم همین است. «لا نظر ساخت و پرداخت سینمایی هم کمی با دیگر فیلم‌هایتان متفاوت است؟ این طبیعی است وقتی مضمون متفاوت می‌شود، ساخت و پرداخت هم متناسب با آن مضمون انتخاب می‌شود.

**لا نقش اصلی فیلم را که مبتلا به آلزایمر است، کلا برای رضا کیانیان نوشته بودید؟** نه، برای رضا کیانیان نوشته نشده بود. **لا چه شد که ایشان را انتخاب کردید؟** فکر کردم او بهترین گزینه است.

**نقش به کس دیگری هم پیشنهاد شده بود؟**

بله، ولی به این جمع‌بندی رسیدم که رضا این نقش را بازی کند. من سر ایسن فیلم یک فرمول پیدا کردم و آن هم این است که از این به بعد فقط با کسی کار کنم که او هم دلش بخواهد با من کار کند و برای حضور در کار من اشتیاق داشته باشد. من برای نوشتن هر سطر فیلم‌نامه‌ام، برای هر جمله و کلمه، بال‌بال می‌زنم، گریه‌ها می‌کنم، خلوت‌ها دارم، خون دل‌ها می‌خورم، برای همین فکر می‌کنم کسی که با من کار می‌کند، چه جلوی دوربین چه پشت دوربین، دوتا بال کوچک بزند! حالا مثل من چندین ماه بال‌بال نزنَد؛ ولی اشتیاقش را نشان بدهد دیگر! رضا کیانیان برای بازی در «کشف‌هایم‌کو؟» این اشتیاق را نشان داد یا مجید مظفری نازنین که هم اشتیاقش را نشان داد و هم کارکردن با او بسیار دلپذیر بود. مظفری روحیه جوان و سرزنده و تسلط به نقش و توان بالا در بازیگری دارد. با او هیچ صحنه‌ای نبود که مشکل داشته باشم، واقعا خیلی در چه یک بود.

**بعد از ۴۰ سال حضور در سینما، وقتی فیلمتان به جشنواره‌ای می‌رود، نه فقط در فجر، بلکه در هر جشنواره‌ای در هر جای جهان، چقدر به جایزه‌گرفتنش فکر می‌کنید؟**

اصلا فکر نمی‌کنم. قبلا گفتم‌ها که هیچ جایزه‌ای در جهان کوچک‌ترین اهمیت بنیانی ندارد، به جز اسکار. اسکار تنها جایزه‌ای است که کاندیدایش



**گفت‌وگو با کیومرث پوراحمد، کارگردان «کشف‌هایم‌کو؟»**

# همه مُبصر سینما شده‌اند

هم که می‌شوی زندگی‌ات از این رو به این رو می‌شود. خانم شهره آغداشلو ۳۰ سال آمریکا بود، چه کار می‌کرد؟ کار مهمی نکرد. کاندیدای اسکار شد برای «خانه‌ای از شن و مه»، امروز سرش را هم نمی‌تواند بخاراند! اصغر فرهادی اسکار گرفته، مسیر زندگی‌اش تغییر کرده. هر قصه‌ای را در هر جای جهان بخواهد بسازد، امروز برای او سرمایه هست، فقط اسکار این ویژگی را دارد. بسیاری را می‌توان اسم برد که نخل طلای کن گرفتند و رفتند و امروز دیگر هیچ اثری و خبری از آنها نیست یا شیر وینز و خرس برلین گرفتند و باز همین وضعیت را دارند. پس این جایزه‌ها تأثیری ندارند مگر اینکه در مواردی که برنامه‌ریزی می‌شود از سوی دولتها که یک فیلم‌سازی را مطرح و جهانی کنند و آن فیلم‌ساز هم ظرفیتش را داشته باشد، برایش هزینه و برنامه‌ریزی می‌شود، آن وقت این جوایز تأثیر می‌گذارد.

**لا شما یک کاراکتر همیشه منتقد دارید که نه فقط در فیلم‌هایتان که در دیگر فعالیت‌های اجتماعی و صنفی‌تان نیز این وجه از شخصیت شما هویداست؛ درحال حاضر مهم‌ترین دغدغه شما راجع به سیاست‌گذاری سینما چیست؟**

پاسخ این سؤال دشوار است. از یک طرف خوشبینم به آقای ایوبی و آقای ایل‌بیکی و آقای تایش. آدم‌هایی فرهنگ‌مدارند و با قبلی‌ها زمین تا آسمان فرق دارند. قبلی‌ها می‌گفتند برو بنشین تسوی خانه‌ات، تو اصلا حق نداری فیلم بسازی! امروز آقای ایوبی نگران است که من فیلمم را بسازم حتما. این تفاوت امروز با گذشته است؛ ولی واقعا از طرفی هم این را که برنامه‌ریزی‌شان چه قدر درست است را نمی‌دانم. پول هم که نیست،

**به مناسبت ۲۵ سالگی IMDb و پدیده جنگ ستارگان (قسمت پایانی)**

## معمای مخاطب: یک خوانش اقتصادی

**بابک کرانفر . فیلم‌ساز و کارشناس سینما**

توجهی به ارزش‌های زیبایی‌شناسانه ندارد و «فیلم‌های هنری» و «فیلم‌های تجاری» معمولا از معیارهای یکدیگر تبعیت نمی‌کنند. کار بررسی و مقایسه این دو جدول را در قسمت‌های بعدی بی خواهیم گرفت.

۲- بین اهالی سینما رسم است که هر ۱۰ سال یک بار، برترین فیلم‌های تاریخ سینما را با رای‌گیری انتخاب کنند. در این رای‌گیری تاریخی، که برخلاف ارزش‌گذاری یومیه آی‌ام‌دی‌بی که از سوی عموم کاربران انجام و بلافاصله کنار هر عنوان درج می‌شود، عده معدودی از نخبگان هنر سینما (معمولا منتقدان و کارگردانان) حق رای دارند و هر ۱۰ سال یک بار، تاریخ سینما را ورق می‌زنند تا ۲۵۰ فیلم برتر از سراسر جهان را انتخاب کنند. در بین این رای‌گیری‌ها، رای‌گیری مجله ساینات‌اندساوند، بیش از همه معروف است (برای سهولت کار رای‌گیری مجله فیلم را نسخه فارسی آن در نظر بگیرید). آخرین رای‌گیری این مجله در سال ۲۰۱۲ انجام شد و در آن به اذعان سردبیران مجموعه از مجموع ۸۴۶ فهرست تاپ‌تن به دوهزار ۴۵ عنوان فیلم رسیدند که از آن میان، «سرگیجه» با ۱۹۱ رای، برترین فیلم تاریخ سینما انتخاب شد و به صدرنشینی ۵۰ساله «همشهری کین» بالاتر از «در حال‌وهوای عشق» است، اگرنا نبود بر مبنای

چون دولت قبل جارو کرد؛ وقتی پول نیست خیلی چیزها نیست، از طرفی می‌بینیم وزارت ارشاد نمی‌تواند جلوی خیلی چیزها بایستد. روزگاری فیلم که می‌ساختیم فقط یک مبصر داشتیم و آن هم وزارت ارشاد بود و والسلام. امروز همه مبصر سینما شده‌اند. کاش لااقل خودشان فیلم‌ها را ببینند. در این شرایط واقعا کارکردن سخت است، هم برای ما و هم برای وزیر ارشاد و معاونش و باقی مسئولان.

**لا هر فیلمی برای فیلم‌سازش حدیث نفس است. می‌توان «کشف‌هایم‌کو؟» را نوعی حدیث نفس نسبت به شرایط کنونی جامعه دانست؟ شخصیت اصلی این فیلم آلزایمر دارد و ارتباطش را با زمان و مکان از دست داده. می‌توان گفت این شخصیت بازرنمای وضعیت امروز ماست که دچار فراموشی شده‌ایم و رابطه‌مان را با تاریخ و اکنون خودمان کم کرده‌ایم؟**

به‌رحال این فیلم با یک قصه چندلایه، تاویل‌پذیر است و می‌توان از این فیلم چنین برداشتی کرد. برای من بخش حدیث نفس‌گونه‌اش، به مادرم مربوط است. مادرم ۱۰ سال آلزایمر داشت که در واقع ۱۰ سال از زندگی ما را درگیر خودش کرده بود. یک رمان هم سال گذشته خواندم با عنوان «هنوز آلیس» که به قدری تکان‌دهنده بود که ذهن مرا به سمت ماجرای آلزایمر مادرم برد و ترغیبم کرد که تحقیق کنم و درباره این بیماری فیلم بسازم. نهایتا یک بهاریه نوشتم برای مجله فیلم که نوروز گذشته منتشر شد و آن بهاریه، فصل اول این فیلم شد و ادامه فیلم‌نامه را هم به کمک فرید مصطفوی نوشتم. این تفاسیری هم که می‌گویید، می‌تواند صدق کند و عواملی است که برای من فیلم‌ساز جاری می‌شود. فیلم‌ساز متأثر از زمانه خودش است. ما هم سال‌هاست به آلزایمر تاریخی دچار بودیم و هستیم متأسفانه. ما همیشه چرخ را از اول اختراع می‌کنیم.

**لا مصداقش همین توقیف‌ها در سینما و هنر است….**

بله، علی عصمت زمانی یک فیلم ساخته که رؤیا تیموریان در آن یک ظاهر مردانه‌ای دارد و موهایش را از ته تراشیده، به‌همین دلیل فیلم را توقیف کرده‌اند؛ گفته‌اند اشکال دارد. پیش از این زهر داوودنژاد در «پچه‌های بد» موهایش را تراشیده بود، در فیلم سرب آقای کیمیایی هم فریماه فرجامی موهایش را تراشیده بود یا مثلا در «زندان زنان» هم این بود… برای هیچ‌ک از این فیلم‌ها موردی پیش نیامد و حالا به یکباره فهمیده‌اند که چنین چیزی ممنوع است!

**لا با این اوصاف به آینده چقدر امیدوارید؟**

به آینده سینما که خیلی امیدوارم. با این همه استعدادهای جوانی که به عرصه فیلم‌سازی آمده‌اند به آینده امیدوارم. مجید بزرگز، شهرام مکر، هومن سیدی، ابراهیم ابراهیمیان، امیر تقفی و… در این سال‌ها فیلم‌های خارق‌العاده‌ای ساخته‌اند. ممکن است الان هنوز چندان مخاطبی نداشته باشند اما بغزودی راهشان را پیدا می‌کنند.

برتری اقتصادی، جدول تنظیم شود، «والای» با فروشی تقریبا برابر با ۵۲۱میلیون و ۳۰۰هزار دلار و جایگاه ۱۲۳ فروش‌ها در صدر قرار می‌گرفت و «داستان‌های عامه‌پسند» با فروشی تقریبا برابر با ۲۱۳میلیون و ۹۰۰هزار دلار و جایگاه ۵۴۲ فروش‌ها، پس از آن می‌ایستاد. اما این دو فیلم به ترتیب رده‌های ۲۰۲ و ۱۲۷ منتخبان «عالم هنر» به خواص را به دست آورده‌اند و ناچار در رده پایین‌تری نسبت به «در حال‌وهوای عشق» و «جاده مالهناند» می‌ایستند. در ستون‌های بعدی، فروش‌های داخلی و خارجی و مجموع فروش جهانی قرار دارند. تفاوت عمده این جدول با جدول پیشین، خالی‌بودن ستون فروش داخلی با احتساب تورم است؛ هیچ‌کدام از این عناوین با احتساب تورم بلیت در بین ۲۰۰ فیلم پرفروش‌ساز بازاری داخلی قرار نمی‌گیرند. درباره برخی از عناوین این جدول حتی آمار فروش آنها در باکس آفیس موجو هم ثبت نشده است که متأسفانه منجر شده بخشی از جدول خالی بماند (۹ عنوان از ۲۹ عنوان). البته منابع دیگری برای یافتن آمار فروش آنها وجود داشت که برای پرهیز از چندانگنی و خطاهای احتمالی از آنها صرف‌نظر شد. در ستون آخر نیز درجه‌بندی کاربران آی‌ام‌دی‌بی حضور دارد که مقایسه ارزش‌گذاری هنری کاربران آن، با ارزش‌گذاری هنری فهرست ساینات‌اندساوند جای تأمل بسیار دارد. به‌عنوان نمونه از این مقایسه به‌راحتی می‌توان نتیجه گرفت که حکم ابتدای این مقاله نقض می‌شود: فروش یا «گیشه»، تابع معیارهای خواص یا «عالم هنر» نیست.

##### تماشاخانه

### از نمایش چمدان می‌ترسم



نمایش چمدان ترسناک‌ترین اثری است که تا‌به‌حال بازی کرده‌ام، اگرچه به‌ظاهر هیچ چیزی برای ترسیدن در آن وجود ندارد و در طول آن آه شاهد خنده‌های تماشاگران هستم. از نمایش چمدان می‌ترسم به‌خاطر همه حرف‌هایی که دارد اما پنهانش می‌کند؛ فریادش نمی‌زند… شعزده و سطحی نیست، نمایش چمدان، بغض فروخورده نسل من است که فرهاد آییش آن را (با بخشی از آن را) فریاد می‌زند…

چقدر فریادهای آییش وقتی مادر را صدا می‌زند، وصف حال کودکان بی‌پناهی است که دیگر مامن و پناهی ندارند.

اگر بخواهم از میان آثار فرهاد آییش سه اثر را برگزینم و با خاطراتش زندگی کنم بی‌شک نمایش چمدان یکی از آنهاست؛ نمایشی که پس از ۲۲ سال در یاد و جان بینندگانش زنده است.

❖ **کارگردان و بازیگر**

##### پلاتو

### درباره گنجفه اثر نوشین تبریزی

### בלاتکلیف بین خانواده و جامعه

**سحر سلطانی**: نمایش گنجفه برشی از تاریخ معاصر است و به انحطاط و ابتدال نظام اشرافی‌گری به‌ویژه در دوره فجر اشاره می‌کند؛ نمایشی که می‌تواند بسترساز رویدادهای نابی باشد که به‌لحاظ دراماتیک در ساختار بلاتکلیف است بنابراین آنچه می‌بینیم در لحظاتی‌ما را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و در لحظاتی نمی‌تواند بیانگر دلایل متقن برای باور آنچه می‌بینیم باشد.

گنجفه می‌خواهد ابتدال و انحطاط را در روابط خانوادگی نشان دهد؛ شازده بزرگی که علاوه بر سه زن عقدی، یک کلفت را صیغه‌می‌کند و البته پیش از صیغه‌کردن، زن را بچه‌دار کرده و حالا حسام‌الدین همان کودک است که بدون مادر در این خانواده رشد کرده و دارد به اعضای خانواده مهر می‌ورزد.

برای همین نمی‌داند بچه این خانه است و نسبت برادر و خواهری با آنها دارد و این موضوع، دردسرساز می‌شود؛ چنانچه ماه‌دولت عاشق حسام‌الدین می‌شود بی‌آنکه بداند برادر و خواهر هستند.

همین موضوع منجر به مرگ شازده بزرگ، پدر این دو، خواهد شد.

البته بعدا درمی‌یابیم که جهانگیر، پسر شازده، پدر را کشته چون از محبت شازده بزرگ به حسام‌الدین حسادت می‌کرده است. سر آخر همه این‌گره‌ها باز می‌شود که به‌نفع حسام‌الدین خواهد بود که حالا دلدنمدر و قاضی دادگستری است و به ضرر جهانگیر که خودش را می‌کشد؛ کسی که روی میز قمار داروندار خاندانش را بر باد داده است.

اینکه روابط خانوادگی گره می‌خورد به مسائل سیاسی، که همین‌جا از توانمندی متن کاسته می‌شود چون بضاعت این‌ متن درحالی‌که ترازدی در خانواده اتفاق افتاده است.

چنانچه ملک بانو، مادر جهانگیر، گلزار، مادر حسام‌الدین، را در باغی دیگر و به دست کلفت‌های آنجا از بین برده است.

بنابراین فعلا بین قبول و ردکردن این روایت درمی‌ماییم!

##### گپ

**ساعد سهیلی، بازیگر «مالاریا» و «پل خواب»**

### پرویز شهبازی غافلگیرم کرد

**بهناز ششربانی**: «مالاریا» و «پل خواب» دو فیلمی است که ساعد سهیلی در آنها ایفای نقش می‌کند.
اولی فیلمی از یکی از کارگردانان باسابقه و خوشنام سینما و دیگری از کارگردانی که نخستین قدم‌هایش در ساخت فیلم بلند در سینمای ایران را برمی‌دارد و وجه مشترک این دو فیلم حضور ساعد سهیلی در مقام بازیگر است که همچنان تجربه‌کردن را دوست دارد و تلاش کرده تا وجه دیگری از بازیگری‌اش را در این دو فیلم به نمایش بگذارد. به بهانه حضور این دو فیلم در سی‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر، با ساعد سهیلی گپ‌وگفتی داشتیم که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم:

**لا نظرات متفاوتی درباره تازه‌ترین اثر پرویز شهبازی مطرح شده است. برخی ایسن فیلم را در مقایسه با فیلم‌های قبلی او، فیلم متوسط‌تری می‌دانند و برخی خلاف این نظر را دارند.** به‌عنوان یکی از بازیگران فیلم، زمانی که بازی در این فیلم پیشنهاد شد و البته در حین فیلم‌برداری چه نظری درباره حاصل کار داشتید؟

قبل از هرچیز باید این را بگویم که بعد از دیدن فیلم «مالاریا» شگفت‌زده شدم. به‌شدت از نتیجه‌کار راضی هستم و یکی از فیلم‌های محبوب من است. زمانی که برای بازی در این فیلم آماده می‌شدم، فیلم‌نامه‌ای به من داده نشد، البته این شرایطی بود که برای بازیگران دیگر هم در نظر گرفته شده بود مثل سایر آثار آقای شهبازی که به همین شیوه عمل می‌کند. هرچند نخستین چیزی که باعث شد برای حضور در این فیلم اعلام آمادگی کنم، حضور پرویز شهبازی در مقام کارگردان و سابقه درخشان او بود و قاعداً اعتماد کردم. بعد از بازی در «مالاریا» با آرامش می‌خواهیدم و یقین داشتم‌ک فیلم همان چیزی خواهد شد که انتظارش را دارم. در مورد بخشی از سؤال شما مبنی بر نظرات مختلف منتقدان هم باید بگویم که من هم نظرات مختلفی درباره فیلم شنیدم که با صفر هستند یا صد. از نظر من نیاز است تا با گذشت زمان درباره آن قضاوت کنیم تا به قول معروف فیلم در ذهن کمی ته‌نشین شود و شاید بهتر باشد که باعجله تصمیم‌گیری نکنیم.

**لا نبود فیلم‌نامه در حین بازی برای بسیاری از بازیگران آزاردهنده است. خصوصا بازیگرانی که به این شیوه عادت ندارند.** در این فیلم در کنار شما بازیگرانی حضور داشتند که طبعاً با این شیوه راحت‌تر برخورد می‌کردند. آیا این نبود فیلم‌نامه کار شما را سخت نمی‌کرد؟

اتفاقاً راحت‌ترین تجربه برای من، در این فیلم اتفاق افتاد و با مشورت و صحبت‌های زیاد با کارگردان همه چیز پیش می‌رفت. معمولا وقتی فیلم‌نامه فیلمی به دستم می‌رسد آن‌قدر می‌خوانم و نکاتش را زیرورو می‌کنم که روز آخر، فیلم‌نامه کهنه و غیرقابل‌خواندن است. اما در فیلم «مالاریا» شیوه کار به شکل دیگری بود. با کارگردان به توافق رسیدیم که باید به شیوه دیگری کار کرد و وقتی می‌پذیرم که در این فیلم حاضر شوم باید شرایط کار را هم قبول کنم.

**لا پرویز شهبازی در این فیلم هم نشان داد که شناخت خوبی نسبت به نسل جوان دارد. نظر شما در مورد نگاه پرویز شهبازی به نسل جوان در این فیلم چیست؟**

پرویز شهبازی را این فیلم مرا غافلگیر کرد. خصوصا در این بخش که شما اشاره کردید. برای من هم جالب بود که چه نگاه جدیدی به نسل جوان دارد و دیالوگ‌های خوبی نوشته شده است. پرویز شهبازی جامعه و نسل جوان را به‌خوبی می‌شناسد و براساس همین شناخت می‌نویسد، رفتار و جزئیات این فیلم تماما نشان‌دهنده بخشی از نسل جوان امروز ماست و این ویژگی بزرگی برای این فیلم است.



**لا کار با نابازیگران در این فیلم سخت نبود؟**

من پیش از این هم تجربه بازی با نابازیگر در فیلم‌هایی مثل «چندمترکعب عشق»، «کلاشینکف» یا «او خوب سنگ می‌زند» را داشتم. خوشحالم که در «مالاریا» هم مثل فیلم‌های گذشته‌ام انتخاب‌ها درست بود و بازیگرانی که برای اولین‌بار مقابل دوربین رفتند با انگیزه و پرازنی بودند و برای من همبازی شدن با آنها خوشایند بود.

**لا امسال علاوه بر بازی در فیلم یک کارگردان نام‌آشنا، در فیلم «پل خواب» اکتای براهنی هم بازی کردید؛ کارگردانی که نخستین فیلم بلند سینمایی‌اش را ساخت و بازی بسیار خوب شما در این فیلم توجه بسیاری را جلب کرد.** پیش از بازی در این فیلم با اکتای براهنی آشنایی داشتید؟

اکتای براهنی را نمی‌شناختم و به دلیل فیلم‌نامه خوبی که خواندم، پیشنهاد بازی در این فیلم را پذیرفتم. تجربه بسیار خوبی با هم داشتیم و خوشحالم که با او آشنا شدم. از نظر من او از هنرمندان بااستعداد سینمای ماست. من کار خاصی انجام ندادم و فقط مثل همیشه تلاش کردم با تمام وجود نقش را باور کنم تا مخاطب هم آن را بپذیرد.

**لا تصور می‌کنم رسیدن به نقش یک معنادر در این شمالیل کار ساده‌ای نبوده‌است؟**

بازی در این فیلم و نقشی که برای من در نظر گرفته شده بود به‌شدت پیچیده بود و نیاز به تحقیق داشت. آدم‌های زیادی را باید می‌دیدم که چنین خصوصیتی داشته باشند. با آدم‌های مختلفی صحبت کردم و از نزدیک شرایط زندگی و رفتارشان را دیدم. تحقیق میدانی هم شیوه‌های مختلفی دارد. به نظر من اگر این شیوه در مسیر درست اتفاق نیفتد نتیجه معکوس خواهد داشت و حتی می‌تواند شرایط را سخت‌تر کند.

**لا بازی اکبر زنجابزور و همبازی شدن شما به‌عنوان پدر و پسر فیلم، از نکات قابل‌توجه فیلم بود.** همکاری با اکبر زنجابزور چطور بود؟ خیلی خوشحالم‌که این فرصت پیش آمد تا با این بازیگر بزرگ همبازی شوم. چیزهای زیادی از او یاد گرفتم و تمام لحظاتی که با هم بازی داشتیم لذت‌بخش بود.

**لا به نظر می‌رسد بعد از تجربه‌ها و موفقیت‌هایی که در سینما کسب کردید هنوز هم به دنبال تجربه‌های جدید هستید و اعتماد به کارگردان‌های جوان هم از همین روحیه نشئت می‌گیرد.** کارگردانان جوان ویژگی خوبی که دارند، این است که انگیزه بالایی دارند و تمام انرژی و توانشان را برای کیفیت کار می‌گذارند و فکر نمی‌کنم همین موضوع وجه مشترک من و کارگردان‌های اول است که باعث می‌شود با هم راحت‌تر باشیم.